

قدس را فراموش نکنیم

نویسنده:

استاد شیخ محمد ضیایی

عنوان کتاب:

قدس را فراموش نکنیم

تألیف:

استاد شیخ محمد ضیایی

موضوع:

مساجد و خطبه ها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله وسلم وبارك على سيدنا ونبينا ومولانا
محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين وصحابته أجمعين.

اقا بعد:

يقول الله في كتابه القديم بسم الله الرحمن الرحيم ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى
بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ
لِنُرِيَهُ وَمِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: 1].

امروز آخرین جمعه ماه مبارک رمضان است و روز جهانی قدس اعلام شده و امروز اکثر مسلمانانی که این پیام را شنیده‌اند به نحوی از قدس سخن به میان آورده‌اند. عرایض من در این منبر، نسبتاً کوتاه خواهد بود چون خطبه جمعه معمولاً کوتاه است و فرصت و مجال بحث و تجزیه و تحلیل مفصل قضایای مورد نظر نیست. در این مختصر به دو بخش اشاره می‌کنم، مسئله اول یا بخش اول اینکه: همواره در مصاحبه‌هایی که در گذشته از مردم انجام شده این سؤال پرسیده شد که بنظر شما روز جهانی قدس یا راهپیمائی روز جهانی قدس چه تأثیری بر آینده مسلمین و آزادی قدس، و یا چه تأثیر منفی و ضربه کوبنده‌ای بر پیکر دشمنان اسلام وارده خواهد کرد، هر مسلمانی در مقابل این‌گونه سؤال‌ها، آنچه را که شنید و یا به ذهنش خطور کرد خیلی مختصر به زبان حال خودش بازگو می‌کند. اجازه دهید در اینجا قضیه را خارج از آنچه که از مصاحبه‌های رادیویی شنیده‌اید بررسی کنیم. این گمان می‌رود که در جمع مسلمین کسانی باشند که تصور کنند که این‌گونه عکس‌العمل‌ها، هیچ نفعی در آزادی قدس و سرنوشت مسلمین در آینده نخواهد

داشت، تصحیح اینگونه افکار خیلی مهم است، چون غالب ضربه‌هایی که یک مسلمان می‌خورد از غلط تصور کردن و کج‌فهمی قضایای مسلمین است؛ تصحیح افکار و اندیشه مهمترین اصلاح برای سرنوشت افراد است. اگر ما به باورهای نادرست خود ادامه بدهیم و بر آنها پافشاری کنیم براساس آن باورهای غلط در مسیری نادرست حرکت کرده و سرنوشت وخیمی خواهیم داشت. اینک جواب این سؤال: فکر کنم بتوانیم مطلب را از اینجا شروع کنیم که طبیعی است که آرامش و سکون، سختی و گرفتاری ندارد. به این داستان خانوادگی که از یک جامعه خودمانی در جنوب کشور نقل شده توجه بفرمائید، ظاهر داستان خانوادگی و عامیانه است اما محتواش خیلی مهم است. نقل می‌کنند در یک خانواده، یک زن و مرد، دو فرزند داشتند، یک پسر ده ساله که فلج بود، فکر و عقلش خوب کار می‌کرد اما دست و پایش ناقص و بر زمین افتاده بود. پسر دیگری داشت یک سال و دو ماهه. این پسر چهارده ماهه هرگاه بلند می‌شد و می‌خواست روی پایش بایستد می‌افتاد و صدای گریه‌اش بلند می‌شد. دوباره بلند می‌شد با زحمت فراوان قصد قدم برداشتن داشت که دوباره می‌افتاد. این بار بیشتر گریه می‌کرد. بحدی که مادر ناچار می‌شد کارش را نیمه کاره رها کرده و به سراغ او بیاید و آرامش کند. باز بلند می‌شد دو قدم دیگر برمی‌داشت این بار می‌افتاد و سرش به زمین می‌خورد. هر بار هم گریه می‌کرد. برادر ده ساله‌اش می‌خندید و می‌گفت: خاک بر سرت مانند من آرام بنشین تا سرت به زمین نخورد من خیالم راحت است و آرام نشسته‌ام. اکنون می‌بینیم کسی که راهپیمایی نمی‌کند روز قدس ندارد، آن بچه فلج ده ساله است نشسته و خیالش هم راحت است. کسی مزاحمش نیست، نه آمریکا دشمنش است نه اسرائیل، و هیچ کس کاری به کارش ندارد. در مغازه‌اش، در محل کارش، در کشاورزی‌اش، در خانه‌اش، هر کجا که خزیده، سلطان کارش است برای اینکه کسی که فلج است و نشسته، کسی کاری به کارش ندارد، چه کسی مزاحمش می‌شود؟ ولی آنکه روز

قدس دارد و راهپیمایی می‌کند، آن کودک چهارده ماه است، بله به زمین می‌افتد و سرش شکسته می‌شود ولی نتیجه چه می‌شود؟ نهایت سُر خوردن، افتادن و سر به زمین خوردن چه می‌شود؟ مگر غیر از این است که راه افتادن، در مسیر زندگی قرار گرفتن، دست فلج‌ها را گرفتن و به آنها کمک کردن، فلج‌ها را راهنمایی کردن و آنها را وادار کردن به اینکه با دست و پا فعالیت کنند و دست و پای خود را به فعالیت بازگردانند خیلی مهم است. این را ما همه قبول داریم که آرام خوابیدن و بی‌حرکت ماندن خیلی راحت است و دردسر ندارد. بعد از این مقدمه کوتاه به جواب اصلی می‌پردازیم، خیلی خوش‌نیت باشیم می‌گوئیم آنهایی که تصوّر می‌کنند احساسات و ابراز مخالفت با صهیونیسم و ابراز مخالفت با اشغال قدس در چنین روزی اثر ندارد کسانی که این تصوّر می‌کنند اگر دست‌نشانده استعمار نباشند، بی‌شک فریب استعمار را خورده‌اند.

خوب، آرزوی دشمن همین است که ما قدس را فراموش کنیم تا سی‌چهل سال بعد اگر اسمی از قدس و یا بیت‌المقدس برده شد، کسی آن را نشنیده باشد و نداند که چیست و بگوید که: قدس کجاست، اورشلیم داریم پایتخت اسرائیل، ولی اگر این راهپیمائی‌ها باشد، اگر روز قدس باشد، اگر پیوسته عکس‌ها، پلاکاردها و شعارها منتشر بشود نسل اندر نسل ما کلمه مقدّس «بیت‌المقدس» را در مغز و دلمان جا می‌دهیم و همین فکر مقدس را به آیندگان، و به فرزندان و نوادگانمان منتقل می‌کنیم و برای همیشه قدس شریف در ذهنمان است نه اورشلیم تحریف شده، نه اورشلیم طاغوتی شیطانی. بله آرزوی دشمن این است که شما قدس را فراموش کنید و البته قضیه به همین جا ختم نمی‌شود بلکه کشورهای غربی آن را بعنوان یک مسئله بزرگ در آرشیو^۱ سازمان ملل نگهداری می‌کنند. و سعی در نابودی و فراموشی آن در اذهان عمومی دارند.

۱- جایی که اسناد ادارات دولتی یا بنگاه‌های ملی نگهداری می‌شود.

وقتی وزیر خارجه دولت غاصب بنام گلدمایر در سازمان ملل حضور یافته بود در یک اجتماع بزرگ سازمان ملل خارج از سالن، از او سؤال شد که شما درباره فلسطین و فلسطینی‌ها چه نقشه‌ای دارید و برای اعراب ساکن در فلسطین چه حقوقی قائل هستید؟ زن یهودی وزیر خارجه وقت گفت: «اصولاً ما کشوری بنام فلسطین در زمین نداریم، چنان چیزی وجود ندارد، شما از کشوری حرف می‌زنید که در کره زمین نیست». سپس ادامه داد و گفت: «ما اصولاً اعرابی در وطن خودمان در اسرائیل مقدّس نداریم، ما خالص یهودی هستیم، در سرزمین مقدّس موعود، در سرزمین اسرائیل عده‌ای خدمتگزار از اطراف آمده‌اند. حالا تدریجاً خودشان بیرون رفته و به وطنشان برمی‌گردند. به حجاز برمی‌گردند».

بله این سخن زن یهودی بود که حالا ۱۰-۱۵ سال است که به اسفل‌السافلین رسیده، به جهنّم رفته و حالا دیگر نیست ولی نوادگانش، اخلافس و همکارانش وجود دارند، آرزوی آنها هم همین است. عرض کردم خطرناک است که کسی فکر کند اجتماع جهانی روز قدس تأثیری ندارد، حتماً تأثیر دارد حدّاقلش این است که کلمه مقدّس قدس و جریان غصب آن در ذهن ما مسلمین زنده می‌ماند.

و مطلب سوم در همین زمینه بعنوان پاسخ اشکال؛ یهودها دو هزار سال قبل بیش از دو هزار دولت را از دست دادند، نبوخذ نصر (بخت النصر) پادشاه ظالم بابل (احتمالاً ۷۰۰ الی ۸۰۰ سال قبل از میلاد) فلسطین را اشغال کرده هیکل سلیمان را به آتش کشیده و یهودیان غاصب و ظالم که شریعت خدا را زیر پا گذاشته بودند و به عیاشی و خوش‌گذرانی پرداخته بودند [را] اسیر کرد و آنها را به بابل برد و ۱۲۰ سال آنها را در اسارت نگه داشت. از آن تاریخ به بعد که یهود دولت خود را از دست داد، همواره با تکرار کلماتی چون «روز موعود»، «تلمود»، «تورات»، «هیکل آتش گرفته و نابود شده سلیمان»، سعی در بدست آوردن نیروی از دست رفته داشته‌اند و با امید فراوان بعد از ۲۰۰۰ سال یعنی در سال ۱۹۶۷ میلادی حرف خودشان را به

کرسی نشاندهند. ۲۰۰۰ سال گفتند و گفتند، خسته نشدند، مأیوس نشدند، نگفتند بابا چقدر بگوئیم، بس است دیگر فایده‌ای ندارد، اورشلیم به ما بر نمی‌گردد، هیکل سلیمان بر نمی‌گردد؛ این را نگفتند فقط تکرار کردند گفتند تا بعد از ۲۰۰۰ سال بالاخره نتیجه گرفتند.

این نتیجه به وعده خدا در قرآن مجید دائمی نیست. پیروزی یهود به هیچ‌وجه قطعی نیست، یهود هنوز هم پیروز نشده امروز اگر ما بگوئیم ژنرال‌های یهودی با آسایش در خانه‌ای آرام می‌خوابند غیرممکن است زیرا انتفاضه - که خدا برکتش دهد - آرامش، آسایش و خواب از چشم کلیه رهبران یهود گرفته، آنها پیوسته در خطر ترور و در خطر انتقام صاحبان حق در فلسطین هستند. بنابراین روزی که پیروز شده‌اند این پیروزی یک پیروزی نسبی بوده و تضمین شده نیست زیرا مسلمانان تسلیم نشده‌اند و مقاومت ادامه دارد تا حق به حقدار برگردد و قدس از دستشان درآید؛ این مطلب اول.

اما مطلب دوم؛ به حول الله و قوت کمی از گذشته قدس و رابطه آن و تاریخ مسلمین صحبت می‌کنیم، شهر قدس یکی از پرمجاثرترین شهرهای کره زمین در طول ۴۰۰۰ سال اخیر است. آغاز شهرت این شهر هنگامی است که موسی کلیم علیه السلام قصد نمود به فرمان خدا با همراهانش به قدس حمله کند و آن شهر را مرکز توحید موسوی قرار بدهد و از دست عمالقه، طائفه جبّاری که آنجا بودند در بیاورد، بنی اسرائیل ضعیف‌الایمان تازه مسلمان، نپذیرفتند و چنین تشبیه شدند که ۴۰ سال سرگردان باشند. از فتح قدس محروم ماندند به دلیل نافرمانی با پیامبر خدا، به دلیل اینکه خواستار زندگی و حیات مادی بوده و نخواستند در راه خدا شهید بشوند و به درجه‌های اعلای شهادت برسند. و در همین ۴۰ سال حضرت موسی کلیم سلام الله علیه رحلت فرمودند و یوشع بن نون نخستین خلیفه موسی همراه با مؤمنان تربیت شده مکتب ابراهیمی موسوی، شهر قدس را فتح کرد. مدت ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال

قدس مرکز توحید ابراهیمی بود و احکام تورات در آن اجراء می‌شد، بعد از اینکه بنی‌اسرائیل به فساد و تباهکاری و عیاشی پرداختند احکام خدائی تورات را تحریف کرده یا زیر پا گذاشتند و نادیده گرفتند، خداوند آنها را تنبیه کرد به این صورت که پادشاه بابل را بر آنها مسلط نمود بطوریکه دو بار پادشاه بابل در فاصله کمتر از ۲ سال به شهر قدس حمله کرد. بار اول تعداد زیادی را نکشت ولی بار دوم وقتی آنها شورش کردند و فرمانده‌اش یا امیرش را بیرون کردند، مجدداً پادشاهان بابل به قدس حمله کردند و در آنجا حدود ۵۰۰ هزار نفر از مردم قدس را قتل عام کرد و بقیه را به عنوان برده به بابل برد[ند]. ۱۲ سال یا کمی بیشتر در بابل اسیر بودند تا پادشاه فارس آمد و یهودیان اسیر شده را به اورشلیم برگردانید - که کاش برنگردانیده بود - و از نو هیکل سلیمان برایشان درست کرد. از آن به بعد یهودی‌ها پیوسته یا خراج‌گذار فراعنه مصر بودند یا تحت فرمان حکام روم قرار داشتند که گاه از یونان حمله کرده و فلسطین را تسخیر می‌کردند.

با بعثت رسول خدا حضرت عیسی مسیح علیه السلام، یهودیان با رومیان هم دست شدند و علیه پیامبر خدا مسیح بن مریم (روح‌الله) اقدام کردند، پس از رفع مسیح، یهودیان همکاری کردند با بت‌پرستان در تعقیب موحدان و پیروان حضرت مسیح، مدت ۲۰۰ سال تمام بعد از رفع حضرت مسیح علیه السلام، یهودیان جز خیانت به دین خدا و جز فساد و تباهکاری و جز تعقیب موحدان کار دیگری نداشتند. از سال ۲۵۰ میلادی که پادشاه روم مذهب مسیحیت را پذیرفت، یهودیان تسلیم شدند و شهر قدس را به فرمان پادشاه مسیحی مذهب تخلیه کردند. از آن به بعد، از ۲۵۰ میلادی تا سال ۶۲۰ میلادی به ظاهر در تصرف مسیحیان بوده و ورود یهودیان به شهر قدس ممنوع بود. یهودیان که گروهی از آنها در سرزمینهای عربی مانند مکه، مدینه منوره، عراق، خیبر و قسمتی در یمن متمرکز بودند و گروهی در ایتالیا، اسپانیا، اروپا و

قسمتی نیز در آسیای میانه رفته بودند، مجموعاً به فرمان دولت و ملت مسیح ورود آنها به شهر قدس ممنوع بود.

با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نخستین فتح معنوی که صورت گرفت بوسیله معراج رسول الله صلی الله علیه و آله بود که در سال ۱۰ بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله به اتفاق فرشته مخصوص وحی (روح الامین) با وسیله‌ای که خداوند در اختیارش گذاشته بود یک شبه از مسجدالحرام مکه به بیت المقدس رفت و این در واقع آغاز فتح معنوی بیت المقدس بوسیله دین جدید ابراهیم، دین محمد مصطفی ص بود، چون در قرآن در همین آیه که تلاوت شد به این موضوع اشاره شده ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِی بَرَكْنَا حَوْلَهٗ﴾ «پاک و منزّه است آن پروردگاری که شبانه برد بنده خود را از مسجدالحرام مکه به مسجدالاقصی یعنی بیت المقدس، مسجدالاقصی ای که سرزمین اطرافش را پر خیر و برکت قرار دادیم».

در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از تشکیل نخستین دولت اسلامی در مدینه منوره، گستره فتوحات اسلامی به شهر قدس نرسید. دوره کوتاه دو سال و سه ماه خلافت صدیق اکبر نیز فرصتی نبود، که به شهر قدس و فتح آن توجه شود. محققان اسلام چنین نظر داده‌اند که در طول دو سال و سه ماه، صدیق اکبر عملاً مشغول تکمیل برنامه نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود زیرا خود حضرت ابوبکر صدیق کار و برنامه جدیدی را آغاز نکرد بلکه به تکمیل پروژه‌هایی پرداخت که پس از رحلت پیامبر نیمه کاره مانده بود. مجموعه پروژه‌ها و برنامه‌های اجرایی دولت محمد مصطفی توسط یار غارش اجرا شد. با پایان یافتن برنامه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله ابوبکر صدیق نیز در گذشت و عملاً دو سال و سه ماه خلافت صدیق مکمل برنامه‌های عملی نبوت بود.

از آغاز خلافت فاروق اعظم که در تاریخ اسلام بنام دوران طلایی اسلام معروف است به فتوحات خارج از عربستان توجه کامل شد، از سال ۱۵ هجری یا ۱۶ هجری درست در سال سوم یا چهارم خلافت حضرت فاروق اعظم به چهار نفر از

فرماندهان لشکر شام دستور داد که به سوی قدس حرکت کنند. حضرات ابو عبیده بن الجراح، معاذ بن جبل، عمرو بن العاص و یزید بن ابی سفیان، این چهار نفر، دو نفر از سابقین اولین و دو نفر نیز غیر از سابقین اولین، شهر قدس را در محاصره گرفتند. این محاصره چند ماهی طول کشید دفاع شهر قدس خیلی ضعیف بود ولی فرمان فاروق اعظم این بود که باید شهر قدس بدون خونریزی فتح شود. تا آن روز، ساکنان شهر قدس ۱۶ بار قتل عام شده بودند که به ۲-۳ بار از آنها اشاره شد. حضرت فاروق اعظم می‌خواست برای نخستین بار شهر قدس بدون خونریزی تسلیم شود تا معلوم شود که تسلیم حق شده‌اند. عمرو بن عاص با دلایلی از فراست دریافت که این‌ها اگر عمر را ببینند تسلیم می‌شوند به فاروق اعظم نوشت که یا امیرالمؤمنین برای اینکه شهر قدس تسلیم شود و ما معطل نشویم و خونریزی نشود آمدن خودتان ضروری است. حضرت فاروق اعظم بعد از مشورت با وزرا تصمیم گرفت به سوی قدس حرکت کند. حضرت علی رضی الله عنه مولای متقیان را به عنوان جانشین خویش در مدینه تعیین کرد و به سوی قدس حرکت کرد. به کلیه جوانان اهل سنت این را تذکر می‌دهم که به گفته مورخین اسلامی، ۱۲ بار حضرت عمر در طول خلافتش مدینه منوره را ترک نموده، که ۱۰ بار به سوی مکه برای حج و دو بار به سوی شام برای فتح بیت المقدس و رسیدگی به کارهای مسلمین، در هر ۱۲ بار فقط علی بن ابی طالب در مدینه جانشین عمر بوده و اتفاق مورخین بر این است که جز علی هیچ کس جانشین عمر در مدینه نبوده است. حضرت عمر با همراهان به زیر دیوار بیت المقدس رسید، سران سپاه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شاگردان مکتب رسالت محمدی از امیرالمؤمنین استقبال کردند. آنها قباهای زرین پوشیده، غلاف شمشیرشان طلائی‌رنگ و دسته‌های آن از طلا بود. وقتی حضرت عمر قباهای زرین آنها را دید خم شد مشتی خاک برداشت و به طرف سران لشکر پرتاب کرد و فرمود: کجا رفت زهد و تقوا و ساده‌زیستی شما اصحاب محمد، لباس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را

کنار گذاشته‌اید لباسهای زرّین و مخمل پوشیده‌اید، چه شده است؟ دنیا شما را فریب داده؟ ابوعبیده جراح گفت یا امیرالمؤمنین ما را معذور بدار، ما با لشکر کفر می‌جنگیم، می‌خواهیم بدین وسیله عزّت اسلام را نشان بدهیم تا آنها فکر نکنند که اسلام دین کهنوت، دین ضد نعمت‌ها، ضد زیبایی و ضد تمدّن است؛ اگر ما با آن لباس ساده به میدان جنگ برویم رومی‌ها به ما می‌خندند و جسور و شجاع شده به ما حمله می‌کنند. ما با لباس سواران خودشان با آنها روبرو می‌شویم تا از ما بترسند. حضرت عمر فرمود: اگر این جواب روز حساب مورد قبول خدا قرار بگیرد درست است، بله: شرط اساسی کلیه پاسخ‌هایی که شما می‌دهید برای امور زندگی مقبولیت آن در روز حساب است. اگر انگیزه‌ها، دلایل، عذرها و بهانه‌ها درست و از سر اخلاص و از روی حقیقت باشد، خداوند قبول می‌کند و در دنیا هم مسئله‌ای نیست؛ ولی اگر در اینجا حيله و به قول فارس‌زبانان «گول و کلکی» در کار باشد، دیگر روز حساب مورد قبول واقع نمی‌شود.

گیرم که خلق را به فریبت فریفتی با دست انتقام الهی چه می‌کنی
 سران روم در بیت‌المقدس شنیده بودند که رهبر مسلمین جهان خلیفه دوم برای فتح بیت‌المقدس به آنجا می‌آید؛ آنها از دیوارها بالا آمده وقتی لباس ساده و آن وضع طبیعی حضرت عمر را دیدند شیفته آن همه بزرگواری و آن همه ساده‌زیستی شدند. خداوند که اراده فرموده بود شهر قدس بدون خونریزی فتح شود به دل آنها انداخت که تسلیم شوند؛ بدون مقدمه درهای شهر را باز کردند و بیرون از شهر جلسه‌ای تشکیل دادند. یک طرف حضرت عمر و سران لشکر بود و طرف دیگر نیز امیر قدس و بزرگان و رجال دین مسیحی، صلح‌نامه‌ای نوشتند که آن صلح‌نامه امروز جزء سندهای تاریخی اسلام است. در آن صلح‌نامه مهمترین شرایطش چنین بود:

الف: مسیحیان شهر قدس را به میل و رغبت خود به مسلمانان واگذار کنند.

ب: مسلمانان تعهد می‌کنند که هر مسیحی که بخواهد در آنجا بماند خودش همراه با کلیسایش، با صلحش و با انجیل‌هایش در امان باشد و به جای زکات، باید سالیانه مبلغی به صورت مالیات یعنی جزیه بپردازد.

ج: مسیحیاتی که نخواهند بمانند حق دارند با کلیه وسایل و دارایی خود کوچ کنند و به هر جا خواستند بروند.

بنابر تقاضای مسیحیان، مسلمانان تعهد کردند که یهود به بیت‌المقدس برنگردد، جالب این است که در صلح‌نامه مسیحیان تقاضا کردند که یهودیان به آنجا برنگردند. آنها می‌ترسیدند که شاید در سایه پرچم اسلام و در سایه حکومت اسلام، یهود به بیت‌المقدس برگردد. مسلمانان این شرط را پذیرفتند. در سال ۱۵ هجری پیمان‌نامه یا عهدنامه امضاء شد و بزرگان دو طرف زیر آن را امضاء کردند. بعد حضرت عمر وارد شهر شد اساس مسجدالاقصی را گذاشت، سپس برای دلجویی مسیحیان به دیدن کشیش بزرگ رهبر کاتولیک قدس، به کلیسای قیامت تشریف فرما گردید که بزرگترین کلیسای تاریخی و مذهبی مسیحیان در بیت‌المقدس است. در داخل کلیسا وقت نماز عصر شد، حضرت عمر با همراهان درخواست کردند که بیرون نماز بخوانند و برگردند؛ متصدی کلیسا گفت: یا امیرالمؤمنین ما همه یک خدا را می‌پرستیم، اینجا هم برای پرستش خدا است، همین جا نماز بخوانید. عمر چیزی نگفت و بیرون رفت و در میدانی در فاصله ۳۰-۴۰ متری آنجا نماز خواند و به کلیسا برگشت وقتی ملاحظه کرد که کشیش ناراحت شده است فرمود: ما دیروز در عهدنامه نوشتیم کلیساهایتان سالم بماند اگر من اینجا نماز خوانده بودم محل نماز خلیفه می‌شد و بالاخره روزی مسلمانان اینجا را می‌گرفتند و خراب می‌کردند. من نخواستم اساس خرابی کلیسای شما را امضاء کنم.

اکنون مقابل کلیسای قیامت به فاصله چند متری در بیت‌المقدس، مسجدی به نام عمر وجود دارد. حدود ۱۵-۱۰ سال قبل کمونیست‌ها آنرا به آتش کشیدند صرفاً

به خاطر اینکه مسجد حضرت عمر روبروی کلیسای قیامت قرار دارد. از آن زمان به بعد مدت ۳۵۰-۴۰۰ سال شهر قدس در تصرف مسلمین بود و از شهرهای پرجمعیت و با علم و فرهنگ امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بود.

در قرن ۴ هجری اتحاد مثلث صلیبی یا اتحاد صلیبی (ممکن است آن کلمه مثلث رویش نباشد) به فتوای پاپ اعظم ایتالیا، فرانسه و انگلیس قدیم اعلان جنگ کردند. آمدند از راه مصر و از دریای مدیترانه گذشتند و در بندر لاذقیه پیاده شدند و بندر حیفا را هم اشغال کردند و قدس را هم محاصره نمودند؛ خیلی ساده به کمک فاطمیان مصر، قدس را گرفتند مسجدالاقصی را تعطیل و مردم را قتل عام کردند. در مدت زمان کمتر از یکصد سال، که حکام عباسی بر مسلمانان خلافت نمودند وضعیت بهتر نشد و نتوانستند برای اصلاح امور چاره‌اندیشی نمایند. دقت کنید هنگامی که حاکم بامرالله در مصر ادعا می‌کرد که رب‌العالمین است، قرامطه^۱ آمدند مکه را گرفتند و حجرالاسود را به قطف بردند و گفتند: تا امام زمان ظهور نکند حجرالاسود را بر نمی‌گردانیم. حجرالاسود را گروگان گرفتند. خلیفه عباسی در بغداد در بیشتر اوقات، مست بود، در شرق نیز حکام همانطور بودند که سعدی به آن اشاره کرده (در عهد جوانی چنین که افتد و دانی با پسری سر و سَری داشتم). این نمونه‌ای ننگین از اخلاق جامعه قرون وسطی است، این کارشان بود حالا در چنین جامعه‌ای متزلزل و متلاشی، صلیبی‌ها آمدند و قدس را گرفتند و در این یک صد سال عرب به کلی بیدار نشد. در همین اثناء نورالدین محمود زنگی از کردستان عراق برخاست قبایل سلحشور، مسلح، مؤمن و معتقد گرد، گرد بی‌عرب، کردی که زبان عربی نمی‌دانست، گردی که عربی به کلی بلد نبود را بسیج کرد و به راه افتاد و دمشق را گرفت و حکومت تشکیل داد. نورالدین موفق شد مصر را از فاطمی‌ها بگیرد. در مصر نورالدین محمود زنگی پسر برادرش صلاح‌الدین یوسف بن ایوب را جانشین

۱- فرقه‌ای از اسماعیلیه پیرو حمدان بن اشعث ملقب به قرمط.

خود معرفی کرد و درگذشت. صلاح‌الدین ایوبی از مصر تازه تشکیل شده لشکر گرفت و آمد دمشق، لشکر را تکمیل کرد و بعد آمد قدس را محاصره نمود. واضح است صلاح‌الدین با چه اندیشه‌ای با سربازانش قدس را محاصره کرد، به این ترتیب صلاح‌الدین منبری از چوب ساخته بود که با لشکر حرکت می‌داد و می‌گفت: «سوگند خورده‌ام در روی این منبر در مسجدالاقصی خطبه جمعه ایراد کنم». مهم‌ترین کار صلاح‌الدین و سربازانش نماز جماعت پنج وقت و نماز تهجد در سحرگاه بود و امکان نداشت سربازی نماز جماعتش فوت شود.

صلاح‌الدین به حدی پایبند به مقررات بود و به حدی از مردانگی و غیرت و گذشت اسلامی برخوردار بود که مشهور است این داستان، روزی در جنگ (می‌دانید که آن روز جنگ گرم وجود نداشت موشک نبود، هلی‌کوپترهای توپدار صدام هم نبود که بیایند مردم را نابود کنند، جنگ سرد بود) لشکریان بایستی به هم نزدیک می‌شدند تا با هم گلاویز بشوند حتی گاهی دو لشکر با فاصله ۱۰ متر از همدیگر صف می‌کشیدند روزی صلاح‌الدین در جنگ هنگامی که لشکریان در مقابل هم صف کشیده بودند ملاحظه کرد رئیس مردم (فرمانده روم) برای تنظیم لشکر پیاده حرکت می‌کند، سؤال کرد چرا پیاده حرکت می‌کند در جواب او گفتند که اسبش سقط شده و جانش را از دست داده و دیگر اسب ندارد. یوسف بن ایوب گفت: عیب است که همتای ما پیاده بجنگد اسبی برایش ببرید. اسبی از طویله خواست و برایش فرستاد. اما این اسب مخصوص خود صلاح‌الدین بود، اسبی بود بسیار هوشیار که دشمن را از دوست تشخیص می‌داد همین که سردار رومی بر اسب شوار شد اسب حرکت کرد؛ دهانه را از دست سردار رومی کشید و با قدرت فراوان او را به اردوی صلاح‌الدین آورد. سردار رومی رنگ از چهره‌اش پرید فکر کرد به دام افتاده، توطئه بوده؛ اما صلاح‌الدین مترجمی را احضار کرد و گفت به این سردار بگوئید در دین ما خیانت حرام است ما به خیانت عقیده نداریم. و نباید بترسی زیرا

اشتباه و سوء تفاهمی پیش آمده، اسب خودم را از روی احترام به تو دادم، به این فکر نکردم که این کار صورت می‌گیرد حالا اسب دیگری به تو می‌دهیم، با اسب دیگر، محترم و معزز سردار دشمن را به اردوی خودش برگردانید. او که بود؟ سرداری بود که ۳-۴ سال با مسلمین جنگیده بود، مسلمانان را کشته و مؤمنان فراوانی را به خاک نابودی نشانده بود. ولی صلاح‌الدین گفت: نه، ما جنگمان مردانه است و مردانه می‌جنگیم و خیانت نمی‌کنیم. بعد از ۴ سال قدس بدون حتی کشته شدن یک نفر فتح گردید.

شهر قدس حدّاقل ۱۶ بار در طول ۴۰۰۰ سال مورد هجوم و قتل عام قرار گرفته و تنها ۲ بار شهر قدس بدون یک قطره خون‌ریزی تسلیم شده، یک بار توسط فاروق اعظم حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه و بار دیگر توسط یوسف بن ایوب صلاح‌الدین/ فتح شده در فتح قدس زمان خلیفه دوم به اتفاق مورخین یک قطره خون از مسلمان یا کافری ریخته نشده اما در زمان صلاح‌الدین ایوبی یک نفر کشته شد که ماجرایش بدین قرار است: صلاح‌الدین نامه‌ای [دریافت کرد] که در آن نوشته بود که نه تنها تو نمی‌توانی قدس را بگیری بلکه ما تو را مفتضحانه شکست می‌دهیم، رسوا می‌کنیم و تو را تا مدینه تعقیب می‌کنیم، مدینه را می‌گیریم و قبر محمد را باز می‌کنیم و استخوانهایش را آتش می‌زنیم. صلاح‌الدین وقتی این نامه را خواند، اشک ریخت و گفت: صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا رسول‌الله، حال که چنین است من تصمیمم این بود که کسی را نکشم ولی به خدا سوگند بر من لازم است که سر این را ببرم، این شخص را باید بکشم. تا موقع تنظیم صلح‌نامه صلاح‌الدین فرمانروا را استشنا کرد و گفت غیرممکن است این [را] باید تحویلش بدهید، صلح امضاء شد و فرمانروا بازداشت شد به مأموران صلاح‌الدین سپردند روز قدس، روز فتح قدس جالب بود، مسجدالاقصی پر از انواع و اقسام آلودگی‌ها و نجاست‌ها بود صلاح‌الدین عمامه کُردی خودش را باز کرد گفت آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها را داخل این بریزید و با آن بیرون ببرید، بدین ترتیب

مسجد را پاک کردند و برای نمازگزاران آماده نمودند. در طول ۵-۶ ساعت بعد عمامه‌اش را شست و با نور آفتاب خشک کرد تا هنگام ظهر آماده شد. با همان عمامه روی منبر قرار گرفت روی منبری که ۴-۵ سال با لشکر آن را حرکت می‌داد. شاید شما بگوئید این بازی است، مسخره و شوخی است مگر منبر نبود که او منبر حرکت بدهد؟ نه اینطور نیست؛ این عقیده و مرام است، ایده است. عقیده و آیین چیزی دیگری است که اگر ما فکر کنیم شوخی و مسخره است بویی از آنها نشنیده‌ایم، این ایده و مرام است، عقیده است، عقیده مقدّس است، حرکت‌ها اگر براساس عقیده درست و جدیت قاطع باشد پیروزی می‌آید و اگر براساس شک و تردید کورکورانه باشد، بی‌اعتقاد بودن شکست و گرفتاری می‌آورد صلاح‌الدین خطبه خواند و نماز جمعه را تمام کرد (اولین جمعه در قدس بعد از ۱۲۰ سال تعطیلی). بعد پوست گاوی که قبلاً آماده شده بود آوردند صلاح‌الدین دستور داد فرد جنایت‌کار را بیاورند وقتی او را حاضر کردند به او گفت: میل نداشتم در دومین فتح اسلامی ما خونریزی صورت گیرد! اما نامه‌ات به حدی برایت شرم‌آور بود که حداقل جزایت کشتن است خودت باعث شدی که این وضع پیش بیاید سپس او را زیر منبر خوابانید و با دست خودش سرش را برید خونس را روی پوست گاو ریخت و گفت: «الیوم انتقم لمحمد ﷺ» امروز برای محمد انتقام می‌گیرم این تنها راهی است که برای محمد انتقام گرفته‌ام.

اما بعداً وقتی امریکائی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها ماجرای بازگشت و گرفتن قدس را بررسی می‌کنند به این فکر می‌افتند که چه کسی قدس را از صلیبی‌ها بعد از ۱۰۰ سال گرفت؛ عرب حجاز، عرب یمن، عرب‌های مصر، مردم خراسان (هر چند شجاع بودند و خدمت‌های زیادی به اسلام کرده‌اند). ولی برای گرفتن قدس چه کسی آماده شد؟ مردم کردستان حرکت کردند با ایمان و اعتماد و توکل بر خداوند پیش رفتند به فرماندهی صلاح‌الدین حکومت تشکیل دادند. نه با تعصب قبیله‌ای نه با لیسانسیه‌ها و دکترها.

امید است بار دیگر صلاح‌الدین‌وار از یک ملت سلحشور دست نخورده و معتقد به اسلام لشکر ترتیب بدهد، لشکر تهجدخوان، امیری که لب به مشروب نزده باشد، امیری که نمازش فوت نشده، امیری که دست به نامحرم نزده چنین امیری حرکت کند، قدس را بگیرد اگر فعلاً چنین امیری را نمی‌یابیم ولی خوب یک مطلب دیگری است همیشه ضدّ توطئه استعمارگران الله است، قرآن است، ما شعارمان این است:

گیرم که خلق را به فریبت فریفتی با دست انتقام الهی چه می‌کنی
 خلاصه بعد از ۴ سال مسیحیان تسلیم شدند و شهر قدس یکبار دیگر با صلح و صفا بدون خونریزی به تصرف مسلمین برگشت. از آن به بعد تا سال ۱۹۴۸ میلادی (حدود ۵۰ سال قبل) شهر قدس در تصرف مسلمین بود. بعد از جنگ جهانی اول که عالم اسلامی توسط ابرقدرت‌های شیطان‌صفت دنیای امروز تسلیم شد فلسطین را به یهود دادند براساس اینکه پیر بزرگ استعمار، مادر شیطان بزرگ (انگلستان) تعهد کرد که برای یهود و فلسطین یک دین، ملت، وطن و دولت ایجاد بکند. از سال ۱۹۱۹ به بعد تا ۱۹۴۸ این زمینه فراهم شد و سال ۱۹۴۸ دولت صهیونیستی اعلان وجود کرد و شهر قدس را به دو قسمت کردند: قدس قدیم که بیت‌المقدس در آن است و مسجدالاقصی را شامل می‌شود به مسلمانان دادند و قدس جدید که شامل دوایر دولتی و قسمت‌های تزئین شده و نوبنیاد بود را به یهودیان دادند. البته مسلمانان از رفت و آمد در بیت‌المقدس محروم نبودند و به زیارت آن می‌رفتند تا سال ۱۹۶۷ میلادی جنگ اعراب و اسرائیل که مصر در آن شکست خورد به علت اینکه مسلمانان می‌خواستند با قومیت و ملیت عرب با بنیان‌های مذهب جنگ کنند یهود با تورات تحریف شده و با غریزه، با ایده و مرام نژادپرستی وارد جنگ شدند؛ طبیعی است که تورات تحریف شده و ایده مبعوض نژادپرستی وقتی مخلصانه وارد میدان شود بر قومیت عربی، که نمونه و میوه بارورش صدام حسین است - صدام

حسین میوه درخت قومیه عربی است - طبیعی است که در چنین جنگی شکست عرب حتمی بود زیرا به هیچ وجه عرب مذهب را وارد جنگ نکرده. سعی می‌کنم آنچه را که شنیده و درک کرده‌ام برایتان بازگو نمایم برای اینکه شما بدانید چرا تا امروز اعراب در برابر اسرائیل ذلیل هستند. به این مثل توجه بفرمائید در سال ۶۷ هم‌زمان با جنگ که من در مدینه منوره دانشجوی بودم اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌هایی از رادیو خوانده می‌شد که جالب و شنیدنی بود. قبل از جنگ رادیو قاهره می‌گفت به زودی ام‌کلثوم در تل آویو آواز می‌خواند، چنین نبود که بگویند ما نماز را در اسرائیل و تل آویو خواهیم خواند صحبتی از نماز نبود، رادیو اسرائیل جواب می‌داد و می‌گفت اهلاً و سهلاً در تل آویو ما هم رقص خانه می‌توانیم فراهم کنیم، هم سینما، هم دانسینگ. بفرمائید حالا هم بیایید بخوانید اسرائیل اینطوری جوابش را می‌داد. بعد از پایان جنگ این خبر در مدینه منوره توسط جوانان مسلمان به ما رسید و منتشر شد. موشه دایان وزیر دفاع یهود دستور داده بود برای تقویت روحیه سربازان یهودی به هر سرباز یک نسخه تورات جیبی و تلمود بدهند، مارشال عبدالحکیم عامر دستور داده بود برای تقویت سرباز عرب به هر یک از آنها یک عکس زندگی ام‌کلثوم بدهند. شوخی نیست بله، می‌شود که امت محمدص شکست بخورد در صورتیکه محمدیها اینطور بدبخت بشوند. این افسانه نیست و اقیقت است، به خدا واقیعت است طبیعی است که نتیجه شکست حتمی است. شکست عرب به اصطلاح مسلمان، پیروزی یهود است دیگر راهی غیر از این نیست و این واقیعت است. سال ۱۹۶۷ کل شهر قدس به تصرف یهودیان در آمد. هر وقت ما به قرآن برگشتیم قرآن را در تهجد خواندیم نه سر قبر، آنگاه می‌توانیم قدس را فتح کنیم و بر یهود پیروز می‌شویم به شرطی که با قرآن همراه باشیم و آن را برنامه زندگی خود قرار دهیم. در روزنامه‌ها و تلویزیونها پنخش کردند «روز سقوط قدس». خلبان اسرائیلی که با لهجه تکرآسی حرف می‌زد از فانتوم پیاده شد و نسخه‌ای از تورات را که از جیب خود

درآورد و بوسید دوباره در جیش گذارد. صورتش را به دیوار می مالید و خاک و گل بر سرش می کرد برای اینکه تبرک حاصل کند و به زبان عبری می گفت: «خدایا از تو تشکر می کنم که بعد از ۲۰۰۰ سال آوارگی ما را به سرزمین موعود برگردانیدی». سپس مقداری از آن خاک پر میکروب! را توی جیب خودش کرد تا بعنوان تبرک برای خانواده اش ببرد.

بله وقتی اینطور انسان نسبت به مذهب و دین خود مخلص شد پیروز می شود اگرچه مذهب تحریف شده باشد، باز هم اخلاص مایه پیروزی است. آنچه امروز جهان عرب می گویند که می خواهند اقدام بکنند، می خواهند حرکت بکنند و در مقابل استعمار مبارزه نمایند، ادعایی بیش نیست و با دروغ می خواهند کلاه سر مردم بگذارند و آنان را سرگرم نمایند. بدیهی است تنها سرهنگ‌ها، سرلشکران و سربازان تهجدخوان پاک دامن باعفت و معتقد به بهشت و دوزخ و پل صراط، فلسطین را فتح می کنند و قدس را تصرف می کنند؛ امکان ندارد سرهنگ نمازنخوان بتواند فاتح قدس باشد غیرممکن است، این افسانه است، خیال است و امکان ندارد. روی همین اصل، دیدید هنگامی که مسلمانان پس از چندین سال دوری از قرآن، دوباره به آغوش آن پناه آوردند و خواستند که حکومت اسلامی تشکیل دهند غرب با آنان چه کرد. چون آنان فهمیدند که اگر الجزایر، آن ملت غیور و شجاع که سابقه مبارزه طولانی با استعمار دارد، قرآن را در آغوش بگیرند از قوم عرب سبقت گرفته و قدس را به تصرف در خواهند آورد.

سلطان محمد، فاتح استانبول، قبل از اینکه استانبول را فتح بکند در مسافرتی که داشت مهمان یکی از دوستانش شد. هنگام خواب، دوستش، امیر را به رخت خواب هدایت کرد. بعد که مهمان را گذاشت گفت من برای سلامتی و تبرک، قرآنی را هم بالای سرتان گذاشتم چون قرآن تبرک است. امیر چیزی نگفت. صبح وقتی صاحب خانه آمد که برای صبح او را بیدار کند دید که امیر چشم‌هایش سرخ شده و ورم

کرده، دست بسته (به رسم حنفی‌ها زیر ناف) روبروی قرآن ایستاده، معلوم بود که تمام شب تا وقت صبح بیدار بوده؛ صاحب خانه که خیلی نگران شده بود گفت: شما نخواهید بیدار شوید؟ گفت: نه، قرآن اینجا است چگونه بخوابم، جانی که قرآن است مگر می‌شود خوابید. صاحب خانه متأثر شد و گفت: چرا نفرمودید که قرآن را بیرون ببرم. گفت: سبحان الله، من بگویم که تو قرآن را از من دور کنی؟ من برای قرآن جان می‌دهم! بله وقتی اخلاص اینطور باشد، می‌توان قدس را فتح کرد.

انسان با سیر نمودن در عالم خواب و غفلت، هیچگاه به جایی نمی‌رسد. بدیهی است رمز موفقیت و فتح قله‌های سعادت، اخلاص و سعی و تلاش یا همان تحرک و پویایی است که شتر در خواب بیند پنبه‌دانه. تنها امید ما همین آیه کریمه است که چند بار در قرآن ذکر شده:

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [الصف: ۸].

«می‌خواهند فروغ جاودانه الله را با تبلیغات دروغین و پر زرق و برق خود خاموش کنند ولی خداوند دین خود را تکمیل خواهد کرد اگرچه کافران آن را نپسندند». جالب‌ترین آیه در این زمینه آیه آخر سوره یوسف است که چه زیبا خداوند فرمود:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ [یوسف: ۱۱۰].

«هنگامی که مبلغان دین ناامید شوند و گمان کنند که دیگر هرگز پیروزی نمی‌بینند و به آنها دروغ گفه شده، وقتی ضعف و بیچارگی اهل حق به اینجا برسد ناگهان پیروزی ما فرا خواهد رسید»، و دو چیز را ما باور نداشتیم ولی صورت گرفت انشاءالله سومین و چهارمین آن نیز انجام می‌شود. باور نمی‌کردیم که پایگاه بزرگ امریکا مرکز شاهنشاهی ایران باستان که به اصطلاح خودشان ۲۵۰۰ سال تمدن

داشت از بین برود و نابود شود؛ باور نمی‌کردیم مارکسیستی که قریب به یک قرن بر مردم حکومت کرد و افکار باطله خود را گسترش داد و به نام ابرقدرت جهان معروف بود فروپاشد و شکست بخورد؛ کسی باور نمی‌کرد ولی شد. حالا سومین و چهارم مورد آن نیز ان‌شاءالله انجام خواهد شد بزودی آمریکای جنایتکار عین سرنوشت شوروی را خواهد داشت و بزودی اسرائیل نیز نابود خواهد شد و قدس برای سومین بار به تصرف اسلام درخواهد آمد و باز امام مسلمین در قدس مانند صلاح‌الدین و مانند عمر بن خطاب نماز برپا خواهد داشت.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم أجمعین

والسلام علیکم ورحمة الله